



الگوی تفسیر جامع‌گرا؛ نخستین پارادایم در تاریخ تفسیر شیعه

مدرس حوزه و دانشگاه ضمن اشاره به معنای پارادایم تفسیری تصریح کرد:

مدرس حوزه و دانشگاه ضمن اشاره به معنای پارادایم تفسیری تصریح کرد: در مکتب شیعه دوره ای وجود دارد که در آن شاهد غلبه و تداول مکتب جامع‌گرا هستیم و در مواردی برخی تفاسیر هم هستند از اهل بیت(ع) مطالبی نقل کردند.

به گزارش ایکننا، نشست علمی «نخستین پارادایم در تاریخ تفسیر شیعه» با سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین مسعود حسن زاده گلشانی؛ مدرس حوزه و دانشگاه، ۱۸ مهر در دانشگاه قرآن و حدیث برگزار شد که گزیده آن را در ادامه می‌خوانید؛

ابتدا باید بگویم پارادایم به چه معناست. درباره پارادایم در دو قرن گذشته بحث‌های متعددی وجود داشته است و تعاریف زیادی مطرح شده است. اجمالا پارادایم برگرفته از یک واژه یونانی به معنای الگو و طرحواره است. اگر از پارادایم تفسیر صحبت می‌کنیم یا از نخستین پارادایم در تفسیر شیعه صحبت می‌کنیم در پی این هستیم ببینیم الگوی قالب و چارچوب متداول و رایجی که شیعیان در بازه ای از زمان بر اساس آن چارچوب تفسیر خود را ارائه می‌دادند چه بوده است. ما یک دوران پیشاپارادایم داریم که ممکن است در آن الگوهای متعدد وجود داشته باشد ولی وقتی یک چارچوب گسترده ای متداول و مقبول واقع می‌شود و نظریات علمی در قالب آن پذیرفته می‌شود، یک پارادایم شکل گرفته است که موضوع بحث ما است.

درباره پارادایم تاریخ تفسیر، مقاله ای از آقای مرتضی کریمی نیا وجود دارد. دکتر کریمی نیا در مقاله خود چهار پارادایم تفسیر شیعه را معرفی کردند؛ پارادایم اول تفسیر مأثور تا پایان قرن چهارم است که از آن به تفسیر پیشاطوسی یاد می‌شود. در این دوران شیعیان تفاسیر مأثور را رقم زدند و مخاطب این تفاسیر هم غالباً شیعیان هستند. در پارادایم دوم تفسیر جامع‌نگر در تفسیر شیخ طوسی مطرح می‌شود. در پارادایم سوم از زمان عصر صفوی تفسیر مأثور اخباریان را داریم که آن هم چند قرن به صورت متداول در فضای علمی دنیای تشیع حاضر است و در نهایت دوره تفسیرنگاری معاصر را داریم که گونه‌های متعددی دارد.

ارتباط من با این مباحث از زمانی بود که تاریخ تفسیر درس می‌دادم و معمولاً در جلسه اول از این مقاله استفاده می‌کردم تا اینکه در رساله دکتری خودم مطالعات اولیه ای که انجام دادم دیدگاه من را از آنچه دکتر کریمی نیا مطرح کردند متفاوت کرد. شهر بغداد حدود سال ۱۵۰ تاسیس شده است یعنی عباسیان دنبال پایتخت بودند لذا شهری را از نو تاسیس کردند. برای من سوال بود تا قبل از سال ۱۵۰ تفسیر شیعه چه فراز و فرودی داشته و تاریخ تفسیر شیعه در این یک و نیم قرن چگونه بوده است.

ناچار بودم مدتی به تاریخ تفسیر در این ۱۵۰ سال بپردازم و حسب آن مقاله این ۱۵۰ سال در چارچوب پیشاطوسی و تفاسیر مأثور قرار می‌گرفت ولی مطالعات بیشتر نتایج دیگری را رقم زد. اگر به ابتدای زمانی که مسئله تاریخ تفسیر شیعی شروع شود برگردیم انتظارمان این است که روایات تفسیری امیرالمومنین(ع) و سایر اهل بیت(ع) را در تفاسیر شیعی ببینیم. به طور مشخص در این دوره مواجهیم با اینکه در حوزه یادکرد فضائل امیرالمومنین(ع) از آیات قرآن استفاده می‌شود و روایات تفسیری در این زمینه میان شیعیان رواج داشته است. ماجرای تفسیر قرآن میثم تمار

وقتی روایات فضائل را رصد می‌کنیم با برخی اصحاب متقدم شیعی مواجه می‌شویم که شناختی از آنها نداریم و کتاب‌های رجالی و فهرستی ما اطلاعات چندانی از آنها ارائه ندادند و اینها به جهت اینکه چند روایت شیعی مطرح کردند به عنوان شیعه شناخته می‌شوند. در بین اصحاب شناخته شده تر می‌توانیم از میثم تمار یاد کنیم که نوشته ای در حوزه تفسیر داشته و در این نوشته مطالبی را جمع کرده و آنها را تقدیم عبدالله بن عباس می‌کند با این وجود این مطالب از جانب او پذیرفته نمی‌شود و عبدالله بن عباس آنها را کنار می‌گذارد. تحلیل ما این است؛ این کتاب باید حاوی مطالبی باشد که در آن زمان نسبت به آنها در جامعه حساسیت وجود داشته و نوعی تندروی به شمار می‌رفته. بعد از عبدالله بن عباس می‌توانیم از اصیغ بن نباته یاد کنیم که رئیس گارد حفاظت از امیرالمومنین(ع) بوده است. ما در دوران اموی شاهد نقل احادیثی از اهل بیت هستیم و افراد روایاتی از امام علی(ع) و امام حسن(ع) نقل می‌کنند که جنبه‌های متعددی دارد ولی وجه قالب آن مربوط به حوزه فضائل و امامت و ولایت امیرالمومنین(ع) است.

از حارث اعور هم بیست روایت تفسیری داریم که آنها هم وجه قابل توجهش در حوزه فضائل مطرح می‌شود یعنی روایات حوزه فضائل یک جنبه ای بوده همه این بزرگواران بر یادکرد آن جدیت داشتند. با همه این حرف‌ها قصد نداریم فضائل را به عنوان یک

پارادایم مستقل مطرح کنیم. در واقع آنچه بشود از آن به عنوان پارادایم فضائل یاد کرد خودش ضلعی از همه پارادایم های چندگانه ای است که در طول تاریخ تفسیر شیعه، همه ادوار و همه پارادایم ها به آن پرداختند یعنی در هر دوره ای شاهدیم شیعیان به فضائل اهل بیت و امیرالمومنین(ع) توجه خاص داشتند به طوری که حتی با این مواجهیم اگر فردی عالم شیعی است اینگونه تلقی می شود این فرد ابتدا یک متکلم و حافظ و مدافع مذهب و شریعت است بعد جنبه های دیگر برای او متصور می شود. بنابراین مشخص است مسئله یادکرد فضائل را در همه پارادایم ها داریم و شاید نشود گفت این نخستین پارادایمی است که در یک بازه زمانی به آن پرداخته شده و بعد از آن پارادایم دیگری جایش را گرفته است.

مکتب تفسیر عبدالله بن عباس

در ابتدا به عبدالله بن عباس اشاره کردیم. عبدالله بن عباس پسر عموی پیامبر(ص) و پسر عموی امیرالمومنین(ع) بود و سه سال پایان عمر پیامبر(ص) را درک کرد بعد از آن هم در عین اینکه جزء ملازمان امیرالمومنین(ع) بود سعی می کرد آنچه از دیگر صحابه راجع به پیامبر(ص) بازگو شده جمع آوری کند و اطلاعات خود را در حوزه دین گسترش دهد. ابن عباس یک مکتب تفسیری را حسب آنچه در منابع شایع است رقم زد و شاگردان متعددی تربیت کرد. در جانب مکتب خلفا خلیفه دوم و بعد از او فرزندش عبدالله بن عمر در حوزه تفسیر ورود نمی کردند و تفسیرگریز بودند. در مقابل آنها، مکتب تفسیرگرای امیرالمومنین(ع) را داریم که قائل بودند باید قرآن را استنطاق کرد. به هر حال مکتب تفسیر ابن عباس مکتب رقیب را پشت سر گذاشت یعنی در فضایی که امام حسن(ع) و امام حسین(ع) در یک بایکوت سیاسی اجتماعی قرار گرفتند ابن عباس از این اقبال برخوردار بود که آموزه های خود را ترویج کند و در عرصه دین گستری فعال باشد.

با اینکه تلقی ما از تفسیر شیعی این است که در تفسیر شیعه روایت نقل می شده و تفسیر ماثور بوده و این امر به عنوان پارادایم اول تفسیرگرایی غالب بوده ولی تفسیر ابن عباس اینگونه نبوده و در تفسیر او مباحث لغوی مطرح می شود، مباحث زبان شناسی مطرح می شود، نقل از امیرالمومنین(ع) و پیامبر(ص) و صحابه را داریم، اجتهادات خود او را داریم، استناد به آیات قرآن و بهره گیری از تفسیر قرآن به قرآن را داریم، بهره مندی از شعر را برای فهم لغات داریم یعنی تفسیر ابن عباس یک تفسیر جامع گرا بوده است.

پس در مکتب شیعه دوره ای وجود دارد که در آن شاهد غلبه و تداول مکتب جامع گرا هستیم و در مواردی برخی تفاسیر هم هستند که از اهل بیت(ع) مطالبی نقل کردند. برخی پژوهشگران این دوره را عصر پیشاجعفری یا امامیه نام نهادند. خلاصه اینکه ما این پارادایم پیشاجعفری را می توانیم پارادایم جداگانه در نظر بگیریم.